

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و ...
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۲۸/۹۷۷۷ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۹۱۰۰

سیاست های آموزشی و تحولات اجتماعی: بررسی تأثیر اصلاحات

بر عدالت آموزشی و توزیع منابع در نظام تعلیم و تربیت

حسام حبیبی کیا^۱

دانشجو معلم دانشگاه فرهنگیان

فرشته حیدری

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه کردستان، سنندج

سارا باقلی

کارشناسی ارشد فیزیک دانشگاه گرگان، گلستان

چکیده

سیاست های آموزشی به عنوان عامل تعیین کننده در شکل دهی به چشم انداز اجتماعی-اقتصادی جوامع، نقش مهمی در ایجاد تغییرات اجتماعی دارند. این تحقیق به بررسی رابطه پیچیده میان سیاست های آموزشی، تحولات اجتماعی، و تلاش ها برای دستیابی به عدالت و دسترسی در سیستم های آموزشی می پردازد. تأکید امروزی بر عدالت و دسترسی به منابع ناشی از درک این حقیقت است که آموزش عاملی حیاتی برای تحرک اجتماعی و فراهم آوری فرصت هاست. اصلاحات آموزشی که هدف آن ها کاهش تفاوت ها در نتایج تحصیلی است، در اولویت سیاست گذاران جهانی قرار گرفته اند. با این حال، اثربخشی این اصلاحات در دستیابی به اهداف مورد نظر همچنان مورد بحث است. پژوهش حاضر به طور انتقادی تأثیر اصلاحات آموزشی بر عدالت و دسترسی را مورد بررسی قرار می دهد و از شواهد تجربی و چارچوب های نظری بهره می برد. همچنین، به جنبه های مختلف عدالت مانند وضعیت اقتصادی-اجتماعی، نژاد، قومیت، جنسیت و توانایی پرداخته و تعاملات آن ها در سیستم های آموزشی را تحلیل می کند. مقاله به

^۱ نویسنده مسئول



مکانیسم‌هایی که از طریق آن‌ها سیاست‌های آموزشی با ساختارهای اجتماعی گسترده‌تر تداخل می‌کنند و تحت تأثیر هنجارها و روابط قدرت قرار می‌گیرند، می‌پردازد. علاوه بر این، نقش ذینفعان مختلف مانند سیاست‌گذاران، معلمان، والدین و جوامع در اجرای ابتکارات اصلاحی و چالش‌های پیش‌رو را بررسی می‌کند. در نهایت، اهمیت طراحی استراتژی‌های مبتنی بر شواهد که بر شمولیت و توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای تأکید دارد، برای ایجاد تغییرات اجتماعی پایدار از طریق آموزش مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌های آموزشی، تحولات اجتماعی، اصلاحات آموزشی، عدالت آموزشی

مقدمه

ز سیاست آموزشی به عنوان ابزاری مؤثر در تحول اجتماعی، نقش مهمی در جهت‌دهی به مسیر پیشرفت کشورها از طریق تأثیرگذاری بر توسعه فکری، اجتماعی و اقتصادی افراد و جوامع ایفا می‌کند (عالم و موهانثی، ۲۰۲۳). این سیاست همچون نقشه‌راهی برای مؤسسات آموزشی عمل کرده و فرآیندهایی مانند طراحی برنامه‌های درسی، تخصیص منابع و تنظیم ساختارهای مدیریتی را هدایت می‌کند. علاوه بر این، سیاست آموزشی نه تنها بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و اولویت‌های اجتماعی است، بلکه می‌تواند در شکل‌دهی به این ارزش‌ها نیز نقش داشته باشد؛ به همین دلیل، از آن به عنوان ابزاری کلیدی برای ایجاد تغییرات اجتماعی یاد می‌شود (ویلر و همکاران، ۲۰۲۰). در این راستا، عدالت و دسترسی به عنوان ارکان اساسی سیاست‌های آموزشی مطرح می‌شوند، چراکه ایجاد یک نظام آموزشی عادلانه و جامع مستلزم فراهم‌سازی فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه است. عدالت آموزشی به معنای اصل انصاف است که تضمین می‌کند تمامی افراد، صرف‌نظر از پیشینه یا شرایطشان، امکان دستیابی به بالاترین پتانسیل خود را خواهند داشت (رشید و ایگییدا، ۲۰۲۲). در کنار آن، مفهوم دسترسی به آموزش به رفع موانعی اشاره دارد که مانع از بهره‌مندی و مشارکت افراد در فرصت‌های آموزشی می‌شود. درواقع، هر دو مفهوم مکمل یکدیگرند و تنها زمانی می‌توان از یک سیستم آموزشی کارآمد سخن گفت که نه تنها فرصت‌های

برابر فراهم باشد، بلکه همه افراد بتوانند به‌طور عملی از این فرصت‌ها بهره ببرند. باین‌حال، علی‌رغم آرمان‌های عدالت و دسترسی، نابرابری‌های آموزشی همچنان در سطح جهانی مشهود است و این نابرابری‌ها اغلب در ابعاد مختلفی همچون وضعیت اقتصادی-اجتماعی، نژاد، قومیت، جنسیت و توانایی بازتولید می‌شوند (رودریگز و همکاران، ۲۰۲۲). این نابرابری‌ها سبب می‌شود که برخی گروه‌ها از آموزش باکیفیت محروم بمانند و چرخه‌های نابرابری همچنان تداوم یابد (ساینی، ۲۰۲۲) در چنین شرایطی، تصور رایج از آموزش به عنوان عاملی برای تساوی، چالش‌برانگیز می‌شود؛ چراکه اگر سیاست‌های آموزشی به‌درستی طراحی و اجرا نشوند، نه‌تنها شکاف‌های موجود را کاهش نخواهند داد، بلکه می‌توانند آن‌ها را تشدید کنند. به همین دلیل، اجرای مداخلات فعال از طریق سیاست‌های اصلاحی برای کاهش این شکاف‌ها ضروری است. بدون چنین اقداماتی، افراد و جوامع حاشیه‌نشین همچنان در معرض محرومیت و طبقه‌بندی اجتماعی قرار خواهند گرفت (جاماتا، ۲۰۲۳).

بر این اساس، مقاله حاضر به تحلیل تأثیر ابتکارات اصلاحی در سیاست‌های آموزشی بر ارتقای عدالت و دسترسی به آموزش می‌پردازد. با بررسی انتقادی سیاست‌های گذشته و حال، و تحلیل ارتباط آن‌ها با تحولات اجتماعی گسترده‌تر، این مطالعه می‌کوشد استراتژی‌هایی برای ایجاد تغییرات اجتماعی معنادار و پایدار از طریق سیاست‌های آموزشی ارائه دهد. در این راستا، مفاهیم کلیدی عدالت آموزشی و دسترسی برابر به آموزش به‌عنوان بنیان‌های اساسی سیاست‌های اصلاحی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

عدالت آموزشی به معنای رعایت اصل انصاف در فراهم کردن فرصت‌های برابر برای تمامی افراد به‌منظور دستیابی به حداکثر پتانسیل آموزشی است (سالبرگ و کابولد، ۲۰۲۱). این مفهوم بر رفع موانعی تأکید دارد که مانع از دستیابی گروه‌های محروم به آموزش باکیفیت و موفقیت تحصیلی می‌شود. عدالت مستلزم شناسایی و پاسخگویی به نیازهای متنوع فراگیران است تا هر دانش‌آموز بتواند منابع و حمایت‌های لازم برای پیشرفت علمی و اجتماعی خود را دریافت کند.

در کنار آن، مفهوم دسترسی به آموزش بر حذف موانع فیزیکی، مالی، فرهنگی و اجتماعی تمرکز دارد که می‌توانند مانع از مشارکت برابر افراد در فرصت‌های آموزشی شوند. این اصل تضمین می‌کند که تمامی دانش‌آموزان، بدون توجه به پیشینه یا شرایطشان، امکان ثبت‌نام در مدارس، استفاده از منابع آموزشی و



شرکت در فعالیت‌های یادگیری را داشته باشند (ترنیوس، ۲۰۲۰). بنابراین، عدالت و دسترسی به آموزش نه تنها اهداف اساسی سیاست‌های اصلاحی را تشکیل می‌دهند، بلکه دو مفهوم به هم پیوسته‌اند که هدف مشترک آن‌ها ارتقای شمول، انصاف و فرصت‌های برابر برای همه دانش‌آموزان، بدون در نظر گرفتن عوامل اقتصادی-اجتماعی، نژادی، قومی، جنسیتی و توانایی است (دلپورت و همکاران، ۲۰۲۰).

باین‌حال، تحقق عدالت و دسترسی در آموزش به سیاست‌های کلان و ساختارهای اجتماعی وابسته است. دیدگاه‌های نظری مختلفی تلاش کرده‌اند تا رابطه پیچیده بین سیاست آموزشی و تغییرات اجتماعی را توضیح دهند. یکی از این رویکردها، ساختارگرایی عملکردی است که آموزش را به‌عنوان نهادی اجتماعی می‌بیند که نقش اصلی آن حفظ نظم و ثبات اجتماعی است. در این چارچوب، سیاست آموزشی به بازتولید ساختارها و نابرابری‌های موجود در جامعه از طریق ترویج ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های غالب کمک می‌کند.

در مقابل، نظریه تعارض بر این باور است که سیاست آموزشی نه تنها منعکس‌کننده تضادهای قدرت در جامعه است، بلکه به تداوم این تضادها نیز کمک می‌کند. بر اساس این دیدگاه، سیاست آموزشی اغلب تحت تأثیر منافع گروه‌های اجتماعی غالب قرار دارد و به حفظ امتیازات و منابع آن‌ها منجر می‌شود. در این شرایط، ابتکارات اصلاحی در آموزش را می‌توان به‌عنوان عرصه‌ای برای رقابت گروه‌های مختلف بر سر کسب نفوذ و قدرت در نظر گرفت که ممکن است به تغییر یا تثبیت نابرابری‌های موجود بینجامد (مورگان و هاوپتمایر، ۲۰۲۱).

افزون بر این، نظریه‌های انتقادی آموزش بر نقش سیاست‌های آموزشی در ترویج عدالت اجتماعی تأکید دارند و بر ضرورت بررسی انتقادی پیش‌فرض‌ها و ایدئولوژی‌های نهفته در این سیاست‌ها و تلاش برای تغییراتی که به نفع گروه‌های حاشیه‌نشین باشد، پافشاری می‌کنند. در عمل، نابرابری در دسترسی و عدالت آموزشی از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. ازجمله این عوامل می‌توان به وضعیت اقتصادی-اجتماعی، نژاد، قومیت، جنسیت و توانایی اشاره کرد. وضعیت اقتصادی-اجتماعی نقشی اساسی در تعیین میزان دسترسی به منابع و فرصت‌های آموزشی دارد؛ دانش‌آموزانی که در خانواده‌های کم‌درآمد زندگی می‌کنند، با موانع بیشتری برای موفقیت تحصیلی مواجه‌اند. این موانع شامل کمبود بودجه مدارس،

محدودیت در دسترسی به مواد آموزشی و فقدان خدمات حمایتی می‌شود (دِ فریاتاس و همکاران، ۲۰۲۱؛ مک‌آلی و همکاران، ۲۰۲۳). نژاد و قومیت نیز در نتایج آموزشی تأثیر گذارند؛ اقلیت‌های نژادی و قومی معمولاً با تبعیض‌های سیستماتیک مواجه‌اند که دسترسی آن‌ها به آموزش باکیفیت را محدود می‌کند. تبعیض‌های ساختاری، تعصبات فرهنگی و نژادپرستی نهادی عواملی هستند که نابرابری در فرصت‌های آموزشی را تقویت می‌کنند (لانگ و اسپیتزر، ۲۰۲۰).

افزون بر این، کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند بر مسیرهای آموزشی و شغلی دانش‌آموزان تأثیر بگذارند. دختران و زنان معمولاً با موانعی برای ورود به برخی رشته‌های علمی و حرفه‌ای مواجه‌اند. همچنین، دانش‌آموزان دارای معلولیت یا نیازهای ویژه اغلب با چالش‌هایی در دسترسی به امکانات و خدمات آموزشی مناسب روبه‌رو هستند که این امر می‌تواند به نابرابری در نتایج تحصیلی آن‌ها منجر شود (هورویتز و همکاران، ۲۰۲۰).

چنین نابرابری‌هایی نشان‌دهنده ضرورت بازبینی و اصلاح سیاست‌های آموزشی برای ایجاد شرایطی عادلانه‌تر و قابل‌دسترس‌تر برای تمامی دانش‌آموزان است. از این‌رو، درک تعامل پیچیده این عوامل برای طراحی سیاست‌های آموزشی مؤثر که عدالت و دسترسی را، صرف‌نظر از پیشینه و شرایط دانش‌آموزان، ارتقا دهد، ضروری است (دومون و ردی، ۲۰۲۳). با رفع موانع سیستماتیک و ترویج شیوه‌های آموزشی فراگیر، سیاست‌گذاران می‌توانند به ایجاد یک نظام آموزشی کمک کنند که همه فراگیران را برای دستیابی به موفقیت توانمند سازد.

در این راستا، تاریخ اصلاح سیاست‌های آموزشی نشان می‌دهد که این تلاش‌ها همواره تحت تأثیر نیازهای اجتماعی، تغییرات در مفهوم عدالت و دسترسی به آموزش، و در برخی موارد، ایدئولوژی‌های سیاسی بوده است (ایشی‌مارو و گالووی، ۲۰۲۱). جوامع مختلف در طول زمان کوشیده‌اند تا نظام‌های آموزشی خود را بازبینی کرده و فرصت‌های برابر را برای تمامی دانش‌آموزان فراهم کنند. در بسیاری از کشورها، از اوایل تا میانه قرن نوزدهم، جنبش‌هایی برای ایجاد مدارس عمومی رایگان و اجباری شکل گرفتند که بر این باور بودند آموزش باید بدون در نظر گرفتن پیشینه اقتصادی-اجتماعی دانش‌آموزان، در دسترس همگان باشد (کویت، ۲۰۲۰). هدف اصلی این اصلاحات، نه تنها گسترش سواد، بلکه تقویت



همبستگی اجتماعی و پرورش شهروندان مسئولیت‌پذیر بود، رویکردی که همچنان در سیاست‌های آموزشی معاصر برای دستیابی به عدالت آموزشی دنبال می‌شود.

با ورود به قرن بیستم، اصلاحات آموزشی وارد مرحله جدیدی شد که بر رفع تبعیض‌های نژادی، قومی و اجتماعی تمرکز داشت. بسیاری از کشورها در این دوره سیاست‌های آموزشی خود را برای از بین بردن نابرابری‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر تغییر دادند. اقداماتی مانند لغو تفکیک نژادی در مدارس، تصویب قوانین حمایت از گروه‌های محروم، و اجرای برنامه‌هایی برای افزایش دسترسی به آموزش برای اقشار کم‌برخوردار از جمله این اصلاحات بودند (فیلیپس، ۲۰۲۰؛ جوشی، ۲۰۲۰). این تغییرات، به‌ویژه در دهه‌های میانی قرن بیستم، به تصویب قوانین و سیاست‌هایی منجر شد که بر برابری فرصت‌های آموزشی تأکید داشتند و تلاش کردند تا تأثیرات تبعیض‌های گذشته را کاهش دهند (سوگرن، ۲۰۲۱).

در اواخر قرن بیستم، تأکید بیشتری بر آموزش فراگیر و ادغام دانش‌آموزان دارای معلولیت در مدارس عمومی صورت گرفت. این سیاست‌های جدید با هدف تضمین دسترسی برابر به آموزش و حمایت از مشارکت کامل این دانش‌آموزان در کلاس‌های معمولی شکل گرفتند. آموزش فراگیر از طریق ارائه امکانات و خدمات حمایتی مناسب، نقش مهمی در افزایش عدالت آموزشی ایفا کرده است (میسون-ویلیامز و همکاران، ۲۰۲۰؛ شولکا و کریستیتون، ۲۰۲۱). با این تحول، سیاست‌های آموزشی نه‌تنها به برابری فرصت‌ها توجه داشتند، بلکه بر شمول‌پذیری و رفع موانع ساختاری نیز تمرکز کردند.

در دهه‌های اخیر، روند اصلاحات آموزشی در بسیاری از کشورها به سمت افزایش استانداردها و ارزیابی عملکرد سیستم‌های آموزشی حرکت کرده است. سیاست‌هایی مانند آزمون‌های استاندارد، سیستم‌های نظارتی، و تأمین مالی مبتنی بر عملکرد با هدف بهبود کیفیت آموزش و کاهش شکاف‌های عملکردی میان دانش‌آموزان اجرا شده‌اند (پاک و همکاران، ۲۰۲۰). با این حال، این سیاست‌ها در عین حال که تلاش کرده‌اند سطح آموزش را ارتقا دهند، نتوانسته‌اند به‌طور کامل نابرابری‌های آموزشی را برطرف کنند. مدارس مناطق محروم همچنان با مشکلاتی مانند کمبود بودجه، امکانات ضعیف و کمبود معلمان مجرب مواجه‌اند (فالانگان و همکاران، ۲۰۲۱). اگرچه برخی ابتکارات آموزشی باعث بهبود نسبی در نتایج آموزشی شده‌اند، اما تغییرات ساختاری معمولاً کند بوده و نابرابری‌های عمیق همچنان پابرجا هستند.



(گلایزر و مهتا، ۲۰۲۰). تاریخ اصلاح سیاست‌های آموزشی نشان‌دهنده تلاش مستمر جوامع برای ایجاد فرصت‌های برابر در آموزش است (کارلسون و همکاران، ۲۰۲۰). با وجود دستاوردهای مهمی که در گسترش فرصت‌های آموزشی و کاهش نابرابری‌ها حاصل شده است، همچنان نیاز به اقدامات بیشتری برای تضمین دسترسی برابر به آموزش باکیفیت و ایجاد فرصت‌های موفقیت برای تمامی دانش‌آموزان وجود دارد (میسون-ویلیامز و همکاران، ۲۰۲۰). به‌طور کلی، اصلاح سیاست‌های آموزشی در سطح جهانی فرآیندی پویا و مداوم بوده که همواره تحت تأثیر نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار داشته است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که برای تحقق عدالت آموزشی، اصلاحات نباید به تغییرات موقتی محدود شوند، بلکه باید به‌عنوان فرآیندی مستمر و تطبیقی در نظر گرفته شوند که با تحولات جامعه همگام است و به نیازهای متغیر دانش‌آموزان و جوامع پاسخ می‌دهد.

سیاست‌های آموزشی به‌طور پیچیده‌ای با ساختارها و پویایی‌های اجتماعی وسیع‌تر هم‌تداخل دارند و به نوبه خود بر هنجارها، ارزش‌ها و روابط قدرت در جامعه تأثیر می‌گذارند (اوری‌کپته و همکاران، ۲۰۲۳). این سیاست‌ها به‌صورت مستقل تدوین نمی‌شوند، بلکه تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که در آن‌ها فعالیت می‌کنند، قرار دارند. در دنیای امروز، بسیاری از سیاست‌گذاران و اندیشمندان، آموزش و پرورش را به‌عنوان بستری اساسی برای اصلاحات و توسعه در نظر می‌گیرند.

پیشرفت‌های فناوری ارتباطات، موجب تحولات عمیقی در حوزه تعلیم و تربیت شده و رویکردهای نوینی همچون یادگیری خودمحور، فراشناخت و یادگیری مبتنی بر فرایند، در حال بازتعریف مفاهیمی مانند دانش، تدریس، نقش معلم و دانش‌آموز، محتوای آموزشی و ساختار مدرسه هستند. از سوی دیگر، فرآیند جهانی‌شدن موجب از بین رفتن مرزهای سنتی میان دولت‌ها، فرهنگ‌های ملی و محلی، مدرسه و جامعه، خانه و محیط آموزشی، یادگیری رسمی و غیررسمی و حتی میان انسان و فناوری شده است. این تغییرات، چالش‌های اساسی را در نظام‌های آموزشی به همراه داشته و ضرورت بازنگری و تطبیق ساختارهای آموزشی با الزامات جدید را بیش از پیش نمایان ساخته است (ادواردز و آشر، ۲۰۰۰؛ نگوا و سانگ، ۲۰۲۱). در همین راستا، چالش‌های جهانی آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم به دلیل رویکردهای متنوع به مسائل آموزش و پرورش ایران و توانمندی‌های آن به وجود آمده‌اند. این موضوعات نه تنها در میان پژوهشگران و متخصصان آموزش و پرورش در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مورد بحث



قرار دارد، بلکه توجه کارشناسان آموزش و پرورش، معلمان، والدین و جامعه را نیز به خود جلب کرده است. تحولات علمی و فناوری‌های جدید، به‌ویژه فناوری اطلاعات (IT) و فناوری‌های ارتباطات (ICT)، بستری را برای ظهور دیدگاه‌های جدید فراهم کرده و این دیدگاه‌ها را فراتر از مرزهای ملی در سطح جهانی مطرح می‌کنند (صبوری خسروشاهی وحبیب، ۲۰۱۰). این تغییرات از دایره نخبگان و اندیشمندان جامعه فراتر رفته و به یک رویکرد اجتماعی تبدیل شده‌اند که چالش‌ها و مسئولیت‌های جدیدی را برای نظام‌های آموزشی ملی، از جمله آموزش و پرورش ایران، ایجاد می‌کنند (بیوکانی و همکاران، ۲۰۱۳؛ یونسکو، ۱۹۸۴). با توجه به این تحولات، بررسی تاریخچه جهانی‌شدن آموزش و پرورش اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مفهوم جهانی‌شدن که از دهه ۱۹۶۰ به‌طور گسترده مطرح شد، در اصل به فرآیندی اشاره دارد که شامل فشرده‌شدن جهان، افزایش آگاهی نسبت به جهان به‌عنوان یک کل و وابستگی متقابل آن است. رابرتسون و مک‌گرو، جهانی‌شدن را به‌عنوان برقراری روابط متنوع و متقابل بین کشورها و جوامع تعریف کرده‌اند که منجر به شکل‌گیری نظام جهانی کنونی شده است (ادواردز و آشر، ۲۰۰۰). در این میان، تاریخچه جهانی‌شدن آموزش و پرورش را می‌توان به دو رویداد مهم در قرن بیستم نسبت داد: نخست، بحران جهانی ۱۹۶۸ فرانسه که به تغییرات در سیاست‌های آموزشی انجامید و دوم، انتشار گزارش "ملتی در معرض خطر" در آمریکا (۱۹۸۱) که خواستار اصلاحات آموزشی شد (روف، ۲۰۰۰).

امروزه، کشورهای مختلف از ساختارهای آموزشی متفاوتی برخوردارند که تحت تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی هر کشور شکل گرفته‌اند (بیوکانی و همکاران، ۲۰۱۳). سیاست‌های آموزشی معمولاً بازتاب‌دهنده باورها و ارزش‌های غالب فرهنگی در خصوص اهداف و مقاصد آموزش هستند. نگرش‌های فرهنگی نسبت به مسائلی مانند نقش‌های جنسیتی، تنوع و شهروندی، می‌توانند بر محتوای درسی، روش‌های تدریس و سیاست‌های مرتبط با شمول و تنوع اثر بگذارند (هراس-سیویلا و همکاران، ۲۰۲۱). علاوه بر عوامل فرهنگی، فرآیند تدوین سیاست‌های آموزشی به‌طور ذاتی سیاسی است و تحت تأثیر منافع و اهداف گروه‌های مختلف از جمله سیاست‌گذاران، گروه‌های حمایت‌گر و مؤسسات آموزشی قرار دارد (اوکویه و همکاران، ۲۰۲۴). ایدئولوژی‌های سیاسی، سیاست‌های حزبی و چرخه‌های انتخاباتی می‌توانند بر اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست‌های آموزشی اثر بگذارند و تصمیم‌گیری‌هایی در زمینه تأمین مالی، برنامه‌های درسی و ساختارهای حاکمیتی اتخاذ کنند. همچنین، ملاحظات اقتصادی

با توجه به این پیچیدگی‌ها، تدوین و اجرای سیاست‌های آموزشی مستلزم مشارکت و تعامل ذینفعان مختلفی است که هر یک نقشی کلیدی در هدایت این فرایند ایفا می‌کنند. درک این تلافی‌ها برای تدوین سیاست‌های آموزشی که قادر به پاسخگویی به نیازها و چالش‌های جوامع متنوع باشد و هم‌زمان عدالت اجتماعی و حقوق بشر را تقویت کند، امری ضروری است (فالاولیه و همکاران، ۲۰۲۴). ذینفعان، با دیدگاه‌ها، تخصص‌ها و منابع متفاوت خود، در شکل‌دهی به سیاست‌های آموزشی مشارکت داشته و اجرای موفقیت‌آمیز آن‌ها را تضمین می‌کنند. گروه‌های کلیدی ذینفع شامل مسئولان منتخب و نهادهای دولتی، معلمان و مدیران، والدین و خانواده‌ها، و سازمان‌های غیرانتفاعی و جامعه‌محور هستند. مسئولان دولتی، از طریق فرآیندهای قانون‌گذاری و تصمیمات اجرایی، سیاست‌های آموزشی را شکل می‌دهند و باید نیازهای گروه‌های مختلف را در نظر بگیرند (چان، ۲۰۲۳). معلمان و مدیران به‌عنوان مجریان اصلی این سیاست‌ها در سطح مدرسه، نقش اساسی در تبدیل نظریه‌های آموزشی به عمل دارند (کیلاگ و همکاران، ۲۰۲۳). والدین و خانواده‌ها، با حمایت و مشارکت فعال در فرایند آموزشی، اطمینان حاصل می‌کنند که سیاست‌ها به نیازها و نگرانی‌های دانش‌آموزان پاسخ می‌دهند (هنان و اودا، ۲۰۲۲). در کنار این گروه‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی و جامعه‌محور نیز از طریق بسیج حمایت عمومی و نظارت بر سیاست‌گذاران، در رفع نابرابری‌های آموزشی نقش‌آفرینی می‌کنند (پنول، ۲۰۲۰؛ آجی-نیفیه و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین، موفقیت سیاست‌های آموزشی نه تنها به تصمیم‌گیری‌های کلان وابسته است، بلکه به نحوه اجرای آن توسط گروه‌های مختلف ذینفع بستگی دارد. رویکردی که بتواند این تعاملات پیچیده را در نظر بگیرد و میان عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تعادل ایجاد کند، می‌تواند به سیاست‌هایی منجر شود که هم‌زمان پاسخگوی نیازهای جوامع متنوع باشند و عدالت آموزشی را تقویت



کنند. با این حال، سیاست‌های آموزشی تنها به جنبه‌های اجرایی و مدیریتی محدود نمی‌شوند، بلکه تأثیرات عمیقی بر هنجارها، ارزش‌ها و روابط قدرت در جامعه دارند و می‌توانند نگرش‌ها نسبت به آموزش و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی را شکل دهند (آدی و همکاران، ۲۰۲۴).

در عصر جهانی‌شدن، تغییرات اقتصادی و فرهنگی موجب پیچیدگی بیشتر زندگی اجتماعی شده و شبکه‌های اجتماعی را دستخوش دگرگونی کرده‌اند. در این چارچوب، سیاست‌های آموزشی به‌عنوان ابزاری قدرتمند در جهت تثبیت یا تغییر ساختارهای اجتماعی عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، سیاست‌های آموزشی می‌توانند با تعیین محتوای درسی، روش‌های تدریس و شیوه‌های انضباطی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی حاکم را تقویت کنند. سیاست‌هایی که آزمون‌های استاندارد را در اولویت قرار می‌دهند، ممکن است موفقیت علمی را بر دیگر انواع یادگیری ترجیح داده و بدین ترتیب، نگاه محدودتری به مفهوم آموزش ایجاد کنند (اوچوکوو و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین، این سیاست‌ها می‌توانند روابط قدرت را از طریق توزیع نابرابر فرصت‌ها بر اساس عواملی مانند طبقه اجتماعی، جنسیت و توانایی‌های فردی، بازتولید کنند؛ به‌عنوان مثال، سیاست‌های تفکیک بر اساس سطح توانمندی ممکن است منابع و فرصت‌ها را به‌طور ناعادلانه میان دانش‌آموزان از پیشینه‌های مرفه تقسیم کنند (آکینرینولا و همکاران، ۲۰۲۴). در مقابل، سیاست‌های آموزشی می‌توانند نقشی اصلاح‌گرانه ایفا کرده و با ترویج شیوه‌های آموزشی فراگیر، مقابله با نابرابری‌های سیستماتیک و تقویت تفکر انتقادی و مشارکت مدنی، به چالش کشیدن و تغییر هنجارهای اجتماعی را تسهیل کنند. سیاست‌هایی که بر تنوع، عدالت و حقوق بشر تأکید دارند، می‌توانند به توانمندسازی جوامع حاشیه‌ای کمک کرده و به ساخت جوامعی دموکراتیک‌تر و فراگیرتر منجر شوند (اوریکپت و همکاران، ۲۰۲۰). بنابراین، سیاست‌گذاران باید با درک تأثیرات گسترده سیاست‌های آموزشی، رویکردی جامع و عدالت‌محور را در تدوین و اجرای این سیاست‌ها اتخاذ کنند تا آموزش نه تنها به ابزاری برای انتقال دانش، بلکه به عاملی برای توسعه اجتماعی و برابری تبدیل شود.



نویسندگان (سال انتشار)	عنوان	یافته ها
(اسلامی و همکاران، ۲۰۱۹)	شناسایی مؤلفه های عدالت آموزشی در آموزش و پرورش ایران	نتایج پژوهش نشان داد که عدالت آموزشی شامل سه مضمون فراگیر: «بسترسازی عادلانه توزیع منابع»، «بهره‌مندی عادلانه از منابع»، و «شایسته‌پروری»، و ۱۲ مضمون سازمان‌دهنده نظیر «مشارکت جمعی»، «شایسته‌سالاری»، «بهبودی مدارس»، «ارتقای کیفیت آموزش»، و «مدیریت بهینه منابع مالی» است. این تحقیق تأکید دارد که برای دستیابی به عدالت آموزشی در طراحی و تدوین برنامه‌ها، باید به توزیع منصفانه منابع، ارتقای کیفیت فرآیند آموزشی، بهبود وضعیت بهداشتی و توانمندسازی یادگیرندگان توجه شود. در نهایت، پژوهش نشان می‌دهد که تحقق عدالت آموزشی نیازمند ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای تمامی یادگیرندگان در همه مناطق کشور است.
ابونوری و محمدی (۲۰۱۸)	بررسی اثر سیاست‌های اقتصادی بر نابرابری فرصت های آموزشی در ایران	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که عوامل فردی، خانوادگی و استانی بر احتمال حضور به موقع دانش‌آموزان در پایه متناسب تأثیر دارند. به‌ویژه، سکونت در مناطق شهری، تحصیلات سرپرست خانوار، درآمد خانوار و مالکیت مسکن با افزایش احتمال حضور به موقع کودک در پایه متناسب رابطه مستقیم دارند، در حالی که افزایش شمار کودکان زیر ۱۵ سال در خانواده این احتمال را کاهش می‌دهد. همچنین، حضور کودک در استان خاص می‌تواند بر این احتمال تأثیر بگذارد، اما جنسیت کودک یا

نسبت کودک با سرپرست خانوار تأثیر معناداری ندارند. نتایج مقایسه سناریوهای سیاستی نشان می‌دهند که کاهش نرخ و شدت فقر در استان‌ها، به‌طور معناداری احتمال دسترسی به آموزش و توزیع منصفانه فرصت‌های آموزشی را بهبود می‌بخشد.		
نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در بسیاری از مطالعات، مفهوم‌پردازی عدالت آموزشی در ایران به‌طور عمیق مورد بررسی قرار نگرفته و بیشتر به عدالت توزیعی پرداخته شده است. مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شاخص‌ها و نشانگرهای به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش‌ها به پنج دسته کلی تقسیم می‌شوند. همچنین، چالش‌های مطرح‌شده پیرامون عدالت آموزشی در ایران در چهار مؤلفه اصلی شامل موجود بودن آموزش، دسترسی به آموزش، سازگاری و مقبولیت تعلیمات دسته‌بندی می‌شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که برای دستیابی به درک جامع‌تر از عدالت آموزشی، باید مفاهیم موجود در نظریه‌های مختلف مانند نظریه انتقادی نژاد، نظریه سرمایه اجتماعی، رویکرد قابلیت و نظریه سرمایه انسانی با یکدیگر ترکیب شوند.	مرور نظام مند عدالت آموزشی در ایران مفهوم‌پردازی چالش‌ها و شاخص‌ها	محمدی و سلیمانی (۲۰۲۳)
نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در نظام‌های آموزشی توجه زیادی به شکاف دستاوردها معطوف شده است، اما شکاف‌های فرصت که شامل تفاوت‌های دسترسی به منابع کلیدی آموزشی نظیر معلمان متخصص، برنامه درسی با کیفیت و منابع اطلاعاتی کافی است، کمتر مورد	نابرابری و منابع آموزشی مدارس	دارلینگ‌هموند (۲۰۱۳)



توجه قرار گرفته‌اند. این نابرابری‌های سیستماتیک که به مرور زمان و از طریق نسل‌ها شکل گرفته‌اند، موجب ایجاد «بدهی آموزشی» شده است که بر عهده افرادی است که به مدت طولانی از دسترسی به آموزش با کیفیت محروم بوده‌اند. تبعیض‌های نهادینه‌شده در دسترسی به آموزش، همچنان به نابرابری‌ها در سیستم آموزشی دامن زده است و در برخی موارد، منابع آموزشی به‌طور نابرابر تخصیص داده شده است، به‌طوری که گروه‌های خاصی از دانش‌آموزان از امکانات آموزشی کمتری برخوردار بوده‌اند.		
این گزارش بین‌المللی بیان می‌کند که تعداد زیادی از کودکان در سراسر جهان به دلیل نابرابری‌های موجود در توزیع منابع آموزشی، از دسترسی به آموزش محروم هستند. این نابرابری‌ها شامل تفاوت‌های عمده در امکانات و منابع آموزشی مانند معلمان ماهر، تجهیزات مناسب و دسترسی به برنامه‌های درسی با کیفیت است که موجب ایجاد شکاف‌های گسترده در فرصت‌های آموزشی برای کودکان در مناطق مختلف می‌شود. این وضعیت به شدت بر فرصت‌های تحصیلی و آینده این کودکان تأثیر می‌گذارد و به شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زند.	گزارش نظارت بر آموزش جهانی ۲۰۲۰	یونسکو (۲۰۲۰)
نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اصلاحات آموزشی در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۵۲) تحولی اساسی در ساختار آموزش این کشور ایجاد کرد. هدف	اصلاحات	بدوی (۲۰۲۴)



اصولی این اصلاحات، ایجاد یک سیستم آموزشی دموکراتیک بود که شامل تغییرات در مدیریت مدارس، برنامه‌های درسی، کتاب‌های درسی و عملکرد معلمان بود. این تغییرات باعث ایجاد یک چارچوب جدید آموزشی شد که نه تنها به رشد علمی و فرهنگی کشور کمک کرد، بلکه توجه ویژه‌ای به مسائل مربوط به آموزش عالی زنان داشت. پژوهش همچنین نشان می‌دهد که این اصلاحات با واکنش‌های اجتماعی و فرهنگی مختلفی روبه‌رو شد و نقشی کلیدی در تحول اجتماعی و سیاسی ژاپن ایفا کرد.	آموزشی در ژاپن پس از جنگ: تحلیلی میان رشته‌ای از سیاست‌ها تأثیرات و زمینه تاریخی (۱۹۴۵-۱۹۵۲)	
--	---	--

بخش اول: یافته‌های پژوهش

۱. چگونه سیاست‌های آموزشی می‌توانند بر تحولات اجتماعی و اقتصادی یک کشور تأثیر بگذارند و چه نقشی در توسعه فکری افراد ایفا می‌کند؟

سیاست‌های آموزشی یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر تحولات اجتماعی و اقتصادی یک کشور هستند. این سیاست‌ها می‌توانند نه تنها کیفیت آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار دهند، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم بر جنبه‌های مختلف جامعه، از جمله رشد اقتصادی، توزیع منابع، و سطح آگاهی و مشارکت اجتماعی تأثیرگذار باشند. به طور کلی، سیاست‌های آموزشی با شکل‌دهی به نحوه آموزش و توسعه مهارت‌ها، نقشی حیاتی در شکل‌دهی به آینده یک کشور ایفا می‌کند.

سیاست‌های آموزشی به طور مستقیم با شکل‌دهی به فرهنگ و رفتارهای اجتماعی مرتبط هستند. این سیاست‌ها با تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های افراد جامعه، تأثیرات عمیقی بر شیوه زندگی و تعاملات اجتماعی دارند. سیستم‌های آموزشی به عنوان ابزاری برای انتقال فرهنگ، هنجارها و باورهای اجتماعی عمل می‌کنند و از طریق آن‌ها، افراد می‌آموزند که چگونه باید در جامعه رفتار کنند. به عنوان مثال، آموزش



حقوق بشر، برابری جنسیتی و احترام به تنوع می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و همبسته‌تر کمک کند. سیستم‌های آموزشی می‌توانند به افراد مهارت‌های اجتماعی لازم برای تعامل مؤثر با یکدیگر را بیاموزند و از این طریق، وحدت اجتماعی را تقویت کنند. علاوه بر این، سیاست‌های آموزشی می‌توانند به حل مشکلات اجتماعی کمک کنند. در کشورهایی که به آموزش عمومی و رایگان دسترسی دارند، نرخ بیکاری پایین‌تر و نابرابری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد. افراد با دسترسی به آموزش باکیفیت قادر خواهند بود مهارت‌هایی را بیاموزند که آن‌ها را برای بازار کار آماده کند. در نتیجه، توانمندی اجتماعی و اقتصادی افراد افزایش می‌یابد و این امر به کاهش فقر و بهبود شرایط زندگی کمک می‌کند. از منظر اقتصادی، سیاست‌های آموزشی می‌توانند به رشد اقتصادی یک کشور کمک کنند. در دنیای مدرن، نیروی انسانی متخصص و ماهر یکی از عوامل کلیدی در رقابت‌پذیری اقتصادی کشورها به شمار می‌رود. آموزش و پرورش یکی از ارکان اصلی توسعه مهارت‌های فردی است که موجب می‌شود افراد در بخش‌های مختلف اقتصادی، از جمله صنعت، فناوری و خدمات، کارآمدتر و مؤثرتر عمل کنند. به عنوان مثال، اگر یک کشور بر روی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سرمایه‌گذاری کند، نیروی کار ماهر تربیت خواهد کرد که قادر به استفاده از فناوری‌های نوین است. این امر باعث افزایش تولید و بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود. علاوه بر این، آموزش عالی و پژوهش‌های علمی نیز به توسعه بخش‌های نوآورانه و کارآفرینی کمک می‌کند. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی نقش کلیدی در ایجاد نوآوری و پیشرفت‌های علمی دارند. این نوآوری‌ها می‌توانند در زمینه‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های نوین و صنایع هوش مصنوعی، منجر به رشد اقتصادی و ایجاد مشاغل جدید شوند. به همین ترتیب، یک کشور با نظام آموزشی پیشرفته و به‌روز قادر خواهد بود نیروی کار خود را برای مواجهه با چالش‌های اقتصادی جدید آماده کند و در نهایت تولید و بهره‌وری بالاتری را در عرصه‌های مختلف اقتصادی به ارمغان آورد. سیاست‌های آموزشی نه تنها بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند، بلکه در سطح فردی نیز تأثیرات مهمی دارند. نظام آموزشی مناسب می‌تواند موجب توسعه فکری و ذهنی افراد شود و آن‌ها را برای مواجهه با چالش‌های زندگی آماده کند. از طریق آموزش، افراد قادر به ارتقای سطح تفکر انتقادی، حل مسائل پیچیده و اتخاذ تصمیمات آگاهانه خواهند بود. این امر به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود موفق‌تر عمل کنند. همچنین، سیاست‌های آموزشی می‌توانند به افراد کمک کنند تا به درک بهتری از جهان پیرامون خود برسند و از آن‌ها انسان‌هایی آگاه و مشارکت‌جو



بسازند. آموزش در سطح پایه و عالی، باعث می شود افراد توانایی تحلیل و نقد اطلاعات را پیدا کنند و این ویژگی در دوران مدرن اهمیت ویژه ای دارد. به ویژه در دنیای امروز که افراد با حجم زیادی از اطلاعات مواجه هستند، توانایی تفکر انتقادی و ارزیابی دقیق اطلاعات می تواند به یک مزیت رقابتی تبدیل شود.

به علاوه، آموزش و پرورش همچنین می تواند افراد را از لحاظ اخلاقی و معنوی رشد دهد. برنامه های آموزشی که بر رشد شخصیت و تقویت ارزش های انسانی تمرکز دارند، می توانند به ارتقای روحیه همبستگی، عدالت و مسئولیت پذیری اجتماعی کمک کنند. این ویژگی ها نه تنها موجب بهبود کیفیت زندگی فردی می شود بلکه در سطح اجتماعی نیز موجب شکل گیری جامعه ای مسئولیت پذیرتر و پایدارتر خواهد شد. آموزش افراد را به اعضای مؤثری از جامعه تبدیل می کند که در ایجاد یک فرهنگ عمومی مثبت و مشارکتی نقش دارند. در نهایت، سیاست های آموزشی از مهم ترین ارکان تحولات اجتماعی و اقتصادی کشورها به شمار می روند. این سیاست ها نه تنها با آماده سازی نیروی کار برای چالش های اقتصادی، بلکه با توسعه ارزش های اجتماعی و فکری در افراد، به رشد کلی جامعه کمک می کنند. لذا، توجه به این سیاست ها و سرمایه گذاری در بخش آموزش، می تواند در مسیر رشد و توسعه پایدار کشورها نقشی کلیدی ایفا کند.

۲. چرا نابرابری های آموزشی همچنان در سطح جهانی مشهود است و چه عواملی باعث تداوم این نابرابری ها می شوند؟

نابرابری های آموزشی همچنان در سطح جهانی مشهود است و با وجود تلاش های فراوان برای بهبود دسترسی به آموزش، این نابرابری ها در بسیاری از کشورها و حتی در داخل کشورهای پیشرفته نیز پابرجا هستند. این نابرابری ها عمدتاً ناشی از ترکیب عواملی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند که موجب می شوند برخی گروه ها و جوامع به منابع و امکانات آموزشی کافی دسترسی نداشته باشند. عوامل مختلفی در تداوم نابرابری های آموزشی نقش دارند که در ادامه به بررسی مهم ترین آن ها پرداخته می شود.



177



سیاست‌های آموزشی ممکن است به گونه‌ای تنظیم شوند که تنها گروه خاصی از جامعه از آموزش با کیفیت برخوردار شوند و سایر اقشار از این فرصت‌ها محروم بمانند. عوامل فردی و خانوادگی نیز در تداوم نابرابری‌های آموزشی نقش دارند. خانواده‌ها و والدین نقش مهمی در آموزش کودکان دارند و توانایی آن‌ها در حمایت از تحصیل فرزندان می‌تواند تأثیر زیادی در دسترسی به آموزش با کیفیت داشته باشد. کودکانی که والدین آن‌ها کم‌سواد یا بی‌سواد هستند، معمولاً از منابع آموزشی محدودی برخوردارند و درک کمی از اهمیت آموزش دارند. علاوه بر این، کودکان در خانواده‌هایی که درگیر مشکلات اقتصادی یا اجتماعی هستند، ممکن است مجبور شوند به جای رفتن به مدرسه، وارد بازار کار شوند تا به تأمین معیشت خانواده کمک کنند. از دیگر عوامل مؤثر در نابرابری‌های آموزشی می‌توان به نبود سیستم‌های آموزشی انطباق‌پذیر و انعطاف‌پذیر اشاره کرد. بسیاری از نظام‌های آموزشی در سطح جهانی هنوز بر اساس مدل‌های سنتی تنظیم شده‌اند که نیازهای خاص گروه‌های مختلف دانش‌آموزان را در نظر نمی‌گیرند. به عنوان مثال، کودکانی که دارای نیازهای ویژه هستند یا از مشکلات روانی رنج می‌برند، در بسیاری از سیستم‌های آموزشی از دسترسی به آموزش مناسب محروم می‌شوند. این نبود انعطاف‌پذیری در سیستم‌های آموزشی باعث می‌شود که نابرابری‌ها به طور مداوم در سطح جهانی ادامه یابد. لذا نابرابری‌های آموزشی یک مشکل پیچیده و چندبعدی است که ریشه در عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و فردی دارد. برای حل این مشکل، لازم است که کشورهای جهان به طور جدی و هماهنگ به دنبال اصلاحات اساسی در نظام‌های آموزشی خود باشند. این اصلاحات باید شامل سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش آموزش، بهبود دسترسی به منابع آموزشی، ایجاد برنامه‌های آموزشی انعطاف‌پذیر و توجه ویژه به گروه‌های آسیب‌پذیر باشد. همچنین، ایجاد فرهنگ احترام به حقوق آموزش برای همه افراد و گروه‌ها می‌تواند به کاهش این نابرابری‌ها کمک کند.

۳. چگونه مداخلات اصلاحی در سیاست‌های آموزشی می‌توانند به ارتقای عدالت و دسترسی برابر به آموزش کمک کنند؟

مداخلات اصلاحی در سیاست‌های آموزشی می‌توانند نقشی کلیدی در ارتقای عدالت و دسترسی برابر به آموزش ایفا کنند. در دنیای امروز، آموزش به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد فرصت‌های برابر و کاهش نابرابری‌های اجتماعی شناخته می‌شود. با این حال، بسیاری از جوامع هنوز با چالش‌هایی در زمینه



علاوه بر این، مداخلات اصلاحی می‌توانند شامل تغییرات در محتوای آموزشی و روش‌های تدریس باشند. در بسیاری از کشورها، سیستم‌های آموزشی هنوز بر اساس شیوه‌های سنتی و یکسان برای همه دانش‌آموزان طراحی شده‌اند، که ممکن است نیازهای مختلف دانش‌آموزان را برآورده نکند. به منظور ارتقای عدالت، ضروری است که سیاست‌های آموزشی به گونه‌ای اصلاح شوند که به تفاوت‌های فردی و



نیازهای خاص دانش آموزان توجه کنند. این به معنای طراحی برنامه‌های درسی متنوع و انعطاف‌پذیر است که بتواند نیازهای دانش آموزان با پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف را برآورده سازد. استفاده از روش‌های تدریس متنوع، از جمله یادگیری مبتنی بر پروژه، تدریس به شیوه‌های مشارکتی و استفاده از فناوری‌های نوین، می‌تواند به افزایش دسترسی برابر به آموزش کمک کند. توسعه برنامه‌های آموزشی ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر دیگر، به‌ویژه کودکانی که در شرایط اقتصادی یا اجتماعی نامساعد قرار دارند، می‌تواند به رفع نابرابری‌ها کمک کند. به عنوان مثال، برنامه‌های آموزشی ویژه برای کودکانی که در خانواده‌های مهاجر یا بی‌خانمان زندگی می‌کنند، می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا به تحصیل ادامه دهند و از فرصت‌های برابر بهره‌مند شوند. این برنامه‌ها می‌توانند شامل ارائه کمک‌های مالی، فراهم کردن خدمات مشاوره‌ای، و یا ایجاد فضاهای آموزشی خاص برای این کودکان باشند. همچنین، افزایش آگاهی و آموزش والدین در مورد اهمیت آموزش و حمایت از تحصیل فرزندانشان می‌تواند به کاهش موانع و بهبود دسترسی به آموزش در جوامع آسیب‌پذیر کمک کند. مداخله اصلاحی دیگری که می‌تواند به ارتقای عدالت در آموزش کمک کند، بهبود شرایط کاری معلمان و ارتقای حرفه‌ای آن‌ها است. معلمان، به‌ویژه در مناطق محروم، نقش مهمی در ارتقای کیفیت آموزش دارند. اگر معلمان به آموزش‌های مداوم، پشتیبانی حرفه‌ای و شرایط کاری مطلوب دسترسی داشته باشند، می‌توانند آموزش با کیفیت‌تری ارائه دهند که در نتیجه، به بهبود وضعیت آموزشی دانش آموزان کمک می‌کند. از طرف دیگر، توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی در آموزش معلمان، می‌تواند آن‌ها را برای مقابله با چالش‌های مختلف آموزشی آماده سازد. یکی دیگر از مداخلات مهم، نظارت و ارزیابی مستمر سیاست‌های آموزشی است. بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی تنها در مقاطع خاصی از زمان اجرا می‌شوند و بدون ارزیابی دقیق از نتایج آن‌ها، به فراموشی سپرده می‌شوند. برای تضمین دسترسی برابر به آموزش، لازم است که سیستم‌های آموزشی به طور مداوم ارزیابی شوند و در صورت نیاز اصلاحات لازم انجام گیرد. نظارت دقیق بر اجرای سیاست‌های آموزشی می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت برنامه‌های آموزشی کمک کند و اقدامات لازم را برای رفع نابرابری‌ها به موقع انجام دهد. در نهایت، مداخلات اصلاحی در سیاست‌های آموزشی می‌تواند به ارتقای عدالت و دسترسی برابر به آموزش از طریق تأمین منابع مالی، طراحی برنامه‌های آموزشی مناسب، ایجاد سیاست‌های حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر و بهبود شرایط معلمان کمک کند. با اجرای این مداخلات، می‌توانیم به ایجاد سیستمی آموزشی عادلانه‌تر و دسترسی



برابرتر به فرصت‌های آموزشی دست یابیم و از این طریق، گامی مهم در جهت کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی برداریم.

نتیجه‌گیری

در شرایط پیچیده جهانی و تحولات سریع اقتصادی، فرهنگی و فناوری، آموزش به‌عنوان عاملی کلیدی در پیوند دانش و تغییرات اجتماعی، به ایجاد آینده‌ای روشن و امیدوارکننده کمک می‌کند. در دنیای امروز، که ارزش‌ها و نگرش‌ها در حال تغییر هستند، سیاست‌های آموزشی نه تنها به انتقال اطلاعات محدود نمی‌شوند، بلکه به عنوان نیرویی مؤثر در شکل‌دهی به رفتارها، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل می‌کنند. این امر به تقویت همبستگی اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها و فراهم‌سازی فرصت‌های برابر برای همه اقشار جامعه منجر می‌شود. این پژوهش با نگاهی جامع و چندبعدی، به بررسی تأثیر سیاست‌های آموزشی بر تحولات اجتماعی و اقتصادی پرداخته و با تکیه بر شواهد تجربی و چارچوب‌های نظری، نقش آموزش را در ایجاد عدالت و شمول اجتماعی تحلیل کرده است. همچنین، تلاش شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه اصلاح و نوسازی سیاست‌های آموزشی می‌تواند به شکوفایی استعدادها، توانمندسازی افراد و بهبود ساختارهای اجتماعی منجر شود. در این راستا، یافته‌های پژوهش‌های علام و مهانتی (۲۰۲۳) و ویلر و همکاران (۲۰۲۰) نشان می‌دهند که سیاست‌های آموزشی، به عنوان ابزارهای استراتژیک، نه تنها مسیر توسعه کشورها را از طریق طراحی برنامه‌های درسی نوین، تخصیص بهینه منابع و تنظیم ساختارهای حاکمیتی تعیین می‌کنند، بلکه بر شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز تأثیر عمیقی دارند. بر این اساس، آموزش فراتر از انتقال اطلاعات، عاملی کلیدی در ایجاد فرصت‌های برابر و کاهش نابرابری‌های اجتماعی محسوب می‌شود. از این‌رو، سیاست‌های آموزشی مؤثر باید بتوانند موانع ساختاری را برطرف کرده و بستری برای تحقق عدالت آموزشی فراهم آورند. عدالت آموزشی، که در پژوهش‌های رشید و ایگیبدا (۲۰۲۲) و سالبرگ و کابولد (۲۰۲۱) مورد بررسی قرار گرفته، بر تضمین دسترسی برابر به آموزش باکیفیت برای همه دانش‌آموزان، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا جنسیتی تأکید دارد. درواقع، بدون اتخاذ رویکردی عدالت‌محور، سیاست‌های آموزشی نمی‌توانند به کاهش شکاف‌های طبقاتی و افزایش ظرفیت‌های تحول اجتماعی منجر شوند. این امر مستلزم آن است که سیاست‌های اصلاحی، به‌ویژه برای گروه‌های



آسیب‌پذیر از جمله دختران، اقلیت‌های قومی و دانش‌آموزان دارای معلولیت، شرایطی را فراهم سازند که از آموزش برابر و باکیفیت بهره‌مند شوند. با این حال، اجرای اصلاحات آموزشی تنها در بستر مناسبات اقتصادی و سیاسی امکان‌پذیر است. یافته‌های دومون و ردی (۲۰۲۳) و ایشیمارو و گالووی (۲۰۲۱) نشان می‌دهند که محدودیت‌های بودجه‌ای، نابرابری در تخصیص منابع و فشارهای سیاسی ناشی از رقابت گروه‌های مختلف، چالش‌های اساسی در مسیر تحقق سیاست‌های آموزشی مؤثر محسوب می‌شوند. بنابراین، تدوین سیاست‌هایی که بتوانند ضمن پاسخگویی به نیازهای آموزشی، با تغییرات اقتصادی و اجتماعی همگام شوند، ضرورتی انکارناپذیر است. علاوه بر چالش‌های اقتصادی و سیاسی، تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر فرآیند اصلاحات آموزشی نیز حائز اهمیت است. نگرش‌های سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی و تبعیض‌های نژادی می‌توانند برخی گروه‌های اجتماعی را از آموزش باکیفیت محروم کنند و در نتیجه، مانعی در برابر تحقق عدالت آموزشی ایجاد نمایند. از این رو، تحلیل دقیق تعامل میان عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، زمینه‌ساز تدوین سیاست‌های اصلاحی کارآمد و متناسب با شرایط واقعی جوامع خواهد بود. در این چارچوب، تنها با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و چندبعدی می‌توان به چالش‌های بنیادین نظام‌های آموزشی پاسخ داده و مسیر تحول پایدار را هموار ساخت. یکی از نکات کلیدی مطرح در پژوهش، ضرورت مشارکت فعال ذینفعان در تدوین و اجرای سیاست‌های آموزشی است. پژوهش‌های انجام‌شده توسط چان (۲۰۲۳) و کیلاگ و همکاران (۲۰۲۳) بر این نکته تأکید دارند که موفقیت هرگونه اصلاح در نظام‌های آموزشی، مستلزم همکاری نزدیک میان مسئولان دولتی، مدیران مدارس، معلمان، والدین و سازمان‌های غیرانتفاعی است. مشارکت همه‌جانبه ذینفعان، امکان شناسایی دقیق‌تر نیازهای محلی و ارائه راهکارهای مبتنی بر شواهد و داده‌های میدانی را فراهم می‌آورد؛ به عنوان مثال، در مناطقی که به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی و اقتصادی دسترسی به آموزش مشکل شده است، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند آموزش آنلاین یا ایجاد مدارس سیار می‌تواند به عنوان راهکاری کارآمد برای افزایش دسترسی به آموزش مطرح شود. از این منظر، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که برای کاهش نابرابری‌های موجود، تأکید ویژه‌ای بر توسعه و تقویت زیرساخت‌های آموزشی در مناطق محروم صورت گیرد. همچنین، فرآیندهای جهانی‌شدن و پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) نیز تحولات عمیقی در نظام‌های آموزشی به وجود آورده‌اند. مطالعات بیوکانی و همکاران (۲۰۱۳) و گزارش‌های منتشر شده توسط یونسکو (۱۹۸۴) به وضوح نشان می‌دهند که



جهانی شدن موجب تغییرات اساسی در شیوه های آموزشی و انتقال دانش شده است. ورود فناوری های نوین، علاوه بر محو کردن مرزهای میان آموزش رسمی و غیررسمی، فرصت های نوینی برای دستیابی به منابع آموزشی فراهم آورده است؛ اما از سوی دیگر، عدم توانایی برخی اقشار در بهره مندی مؤثر از این فناوری ها می تواند به ایجاد شکاف های جدید در دسترسی به آموزش منجر شود. بنابراین، سیاست های آموزشی باید به گونه ای تنظیم شوند که همگام با سرعت تغییرات فناوری حرکت کرده و هم دسترسی برابر به این فناوری های نوین را برای تمامی گروه های اجتماعی تضمین نمایند. مسئله ارزیابی و نظارت مستمر بر سیاست های اجرایی نیز یکی دیگر از ابعاد حیاتی در اصلاح نظام های آموزشی به شمار می آید. همان طور که پاک و همکاران (۲۰۲۰) و فلانگان و همکاران (۲۰۲۱) اشاره کرده اند، بدون وجود چارچوب های نظارتی دقیق و سازوکارهای ارزیابی، اجرای سیاست های اصلاحی نمی تواند به نتایج مطلوب دست یابد. از این رو، تدوین سامانه های پایش عملکرد، ارائه گزارش های دوره ای و استفاده از داده های کیفی و کمی جهت سنجش میزان پیشرفت نظام های آموزشی، از الزامات اساسی محسوب می شود. ایجاد شاخص های عملکردی دقیق به شناسایی نقاط ضعف و قوت برنامه های اجرایی کمک کرده و زمینه اصلاحات لازم را فراهم می آورد. نتایج به دست آمده در این پژوهش همچنین حاکی از آن است که تغییرات بنیادین در نظام های آموزشی مستلزم رویکردی سیستماتیک و بلندمدت می باشد. سیاست های اصلاحی که تنها بر تغییرات سطحی و گذرا تمرکز دارند، نمی توانند به رفع چالش های عمیق و ساختاری منجر شوند؛ از این رو، تدوین راهبردهای استراتژیک بلندمدت و اجرای برنامه های پایدار، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این رویکرد باید شامل ارزیابی دقیق نیازهای جامعه، مشارکت گسترده ذینفعان و تأمین منابع مالی و انسانی کافی باشد. تجربیات تاریخی اصلاحات آموزشی در کشورهایی نظیر فرانسه، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی درس های ارزشمندی را ارائه داده اند که می توان از آن ها در تدوین سیاست های نوین بهره برد. علاوه بر موارد فوق، یافته های پژوهش حاضر بر ضرورت تغییر نگرش ها و باورهای فرهنگی نیز تأکید دارد. همانطور که هراس-سوویلا و همکاران (۲۰۲۱) و اوکویه و همکاران (۲۰۲۴) بیان کرده اند، اصلاح نظام های آموزشی تنها از طریق تغییر ساختارهای فیزیکی و تخصیص منابع مالی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه تغییر فرهنگ و نگرش جامعه نسبت به اهمیت آموزش و نقش آن در توسعه اجتماعی از ملزومات اساسی محسوب می شود. در این زمینه، برنامه های آموزشی که بر ترویج ارزش های دموکراتیک، احترام به تنوع و توانمندسازی فردی تأکید دارند، می توانند به ایجاد



تغییرات عمیق در ساختارهای اجتماعی منجر شوند. تأکید بر جنبه‌های اخلاقی و معنوی آموزش، علاوه بر نقش آفرینی در تقویت همبستگی اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد جامعه‌ای مسئولانه‌تر و پایدارتر گردد. از سوی دیگر، چالش‌های ناشی از ساختارهای حاکمیتی و فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی نیز از ابعاد مهم تأثیرگذار بر سیاست‌های آموزشی به‌شمار می‌آیند. همانطور که ریندرس و همکاران (۲۰۲۱) و فالیه و همکاران (۲۰۲۴) اشاره نموده‌اند، سیاست‌های آموزشی اغلب تحت تأثیر منافع گروه‌های سیاسی و اقتصادی قرار دارند و این امر می‌تواند به بازتولید نابرابری‌های ساختاری منجر شود. لذا تحول در نظام‌های آموزشی نه تنها به تغییرات ساختاری و مدیریتی بلکه به تحول فرهنگی و تغییر نگرش‌های عمومی نیز نیاز دارد. ایجاد شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تضمین مشارکت همه‌جانبه جامعه، از جمله الزامات اصلاحات آموزشی است. این فرآیند باید با توجه به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری همراه باشد، تا به عدالت آموزشی دست یابیم. سیاست‌های جامع و عدالت‌محور، با مشارکت فعال ذینفعان و برنامه‌های حمایتی ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر، می‌تواند شکاف‌های نابرابری را کاهش دهد. استفاده از فناوری‌های نوین و ارزیابی مستمر عملکرد برنامه‌ها، به بهبود کیفیت آموزش و کاهش شکاف‌ها کمک می‌کند. در نهایت، سرمایه‌گذاری در آموزش به عنوان یک استراتژی کلیدی، موجب رشد اقتصادی، توسعه فرهنگی و تقویت همبستگی اجتماعی می‌شود و به شکوفایی استعداد‌های نسل‌های آینده و ایجاد جامعه‌ای پایدار و عدالت‌محور می‌انجامد.

• پیشنهادات

۱. ایجاد صندوق حمایت مالی دانش‌آموزی برای تأمین هزینه‌های تحصیلی دانش‌آموزان محروم از طریق مشارکت دولت، بخش خصوصی و خیرین.
۲. راه‌اندازی سامانه تصمیم‌گیری مشارکتی که معلمان، والدین و دانش‌آموزان بتوانند نیازهای آموزشی را ثبت و اولویت‌بندی کنند.
۳. ایجاد کلاس‌های آنلاین تعاملی با معلمان مجرب برای دسترسی مناطق محروم به آموزش باکیفیت از طریق فناوری‌های نوین.



۴. پیاده‌سازی سیستم هوشمند ارزیابی معلمان و مدارس بر پایه داده‌های واقعی برای پایش عملکرد و ارتقای کیفیت آموزشی.

۵. برگزاری کمپین‌های اجتماعی آگاهی‌بخشی با استفاده از رسانه‌های دیجیتال برای تغییر نگرش جامعه نسبت به اهمیت آموزش.

۶. تدوین برنامه ویژه توانمندسازی دانش‌آموزان آسیب‌پذیر از طریق آموزش مهارت‌های شغلی، مشاوره تحصیلی و حمایت مالی هدفمند.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- اسلامی هرنندی، فاطمه، کریمی، فریبا و نادى، محمدعلی. (۱۳۹۸). شناسایی مولفه های عدالت آموزشی در آموزش و پرورش ایران. پژوهش در نظام های آموزشی، ۱۳(۴۷)، ۵۵-۷۵.
- ابونوری، اسماعیل و محمدی. (۲۰۱۸). بررسی اثر سیاستهای اقتصادی بر نابرابری فرصتهای آموزشی در ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳۳(۴)، ۹۳-۱۱۲.
- رئوف علی. (۲۰۰۲). بررسی جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم.
- صبوری خسروشاهی، & حبیب. (۲۰۱۰). آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش ها و راهبردهای مواجهه با آن. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۱(۱)، ۱۵۳-۱۹۶.
- محمدی و سلیمانی. (۲۰۲۳). مرور نظاممند عدالت آموزشی در ایران: مفهوم پردازی، چالشها و شاخصها. مطالعات برنامه ریزی آموزشی، ۱۲(۳۳)، ۱۴۵-۱۷۰.

ب) منابع لاتین

- Addy, W. A., Ajayi-Nifise, A. O., Bello, B. G., Tula, S. T., Odeyemi, O., & Falaiye, T. (۲۰۲۴). AI in Credit Scoring: A Comprehensive Review of Models and Predictive Analytics. *Global Journal of Engineering and Technology Advances*, ۱۸(۰۲), pp. ۱۱۸-۱۲۹.



- Akinrinola, O., Addy, W. A., Ajayi-Nifise, A. O., Odeyemi, O., & Falaiye, T. (۲۰۲۴). Application of Machine Learning in Tax Prediction: A Review with Practical Approaches. *Global Journal of Engineering and Technology Advances*, ۱۸(۰۲), pp. ۱۰۲-۱۱۲.
- Alam, A. and Mohanty, A., ۲۰۲۳. Cultural beliefs and equity in educational institutions: exploring the social and philosophical notions of ability groupings in teaching and learning of mathematics. *International Journal of Adolescence and Youth*, ۲۸(۱), p. ۳۲۷۰-۶۶۲.
- Badawi, H. (۲۰۲۴). Education Reform in Post-War Japan: An Interdisciplinary Analysis of Policies, Impact, and Historical Context (۱۹۴۵-۱۹۵۲). *At-Tadzkir: Islamic Education Journal*, ۳(۲), ۷۰-۸۲.
- Biyukani, J., Omid Asl, B., Biyukani, P., & Biyukani, R. (۲۰۱۴). Policymaking in education. *Second International Conference on Management Challenges and Solutions, Shiraz. (In Persian)*
- Chan, ۲۰۲۳. A comprehensive AI policy education framework for university teaching and learning. *International journal of educational technology in higher education*, ۲۰(۱), p. ۳۸.
- Coupet, S.M., ۲۰۲۰. Valuing all identities beyond the schoolhouse gate: The case for inclusivity as a civic virtue in K-۱۲. *Mich. J. Gender & L.*, ۲۷, p. ۱.
- De Freitas, C., Buckley, R., Klimo, R., Daniel, J.M., Mountjoy, M. and Vanstone, M., ۲۰۲۱. Admissions experiences of aspiring physicians from low-income backgrounds. *Medical Education*, ۵۵(۷), pp. ۸۴۰-۸۴۹.



- Delport, H.V., Burton, L.O., Morkel, J.D.V. and Gorman, M., ۲۰۲۰, December. Inclusive spatial practices for professional education: exploring the architectural design studio. In ۲۰۲۰ HELTASA Conference: Creating Enabling Learning Spaces for All. Vol. ۱. [۲۰۲۰ ed.] (pp. ۸۲-۸۴). Higher Education Learning and Teaching Association of Southern Africa (HELTASA).
- Dumont, H. and Ready, D.D., ۲۰۲۳. On the promise of personalized learning for educational equity. *Npj science of learning*, ۸(۱), p. ۲۶.
- Edwards, R., & Usher, R. (۲۰۰۷). *Globalisation & pedagogy: Space, place and identity*. Routledge.
- Flanagan, D., Gaebler, D., Bart-Plange, E.L.B. and Msall, M.E., ۲۰۲۱. Addressing disparities among children with cerebral palsy: optimizing enablement, functioning, and participation. *Journal of pediatric rehabilitation medicine*, ۱۴(۲), pp. ۱۵۳-۱۵۹.
- Glazer, J.L. and Mehta, J., ۲۰۲۰. Downward Spiral or Upward Trajectory?: Building a public profession to meet the shifting technical, social and political demands of education. In *Trust, Accountability and Capacity in Education System Reform* (pp. ۲۷۴-۲۸۷). Routledge.
- Hannon, L. and O'Donnell, G.M., ۲۰۲۲. Teachers, parents, and family-school partnerships: emotions, experiences, and advocacy. *Journal of Education for Teaching*, ۴۸(۲), pp. ۲۴۱-۲۵۵.



- Heras-Sevilla, D., Ortega-Sánchez, D. and Rubia-Avi, M., ۲۰۲۱. Coeducation and citizenship: A Study on initial teacher training in sexual equality and diversity. *Sustainability*, ۱۳(۹), p.۵۳۳۳.
- Hurwitz, S., Perry, B., Cohen, E.D. and Skiba, R., ۲۰۲۰. Special education and individualized academic growth: A longitudinal assessment of outcomes for students with disabilities. *American Educational Research Journal*, ۵۷(۲), pp.۵۷۶-۶۱۱.
- Ishimaru, A.M. and Galloway, M.K., ۲۰۲۱. Hearts and minds first: Institutional logics in pursuit of educational equity. *Educational Administration Quarterly*, ۵۷(۲), pp. ۴۷-۵۰۲.
- Jamatia, P.L., ۲۰۲۳. The Role of Youth in Combating Social Inequality: Empowering the Next Generation. *International Journal of Social Science, Educational, Economics, Agriculture Research and Technology*, ۲(۸), pp. ۲۳۹- ۲۳۸.
- Karlsson, J., McPherson, G. and Pampallis, J., ۲۰۲۰. A critical examination of the development of school governance policy and its implications for achieving equity. In *The State, Education and Equity in Post-Apartheid South Africa* (pp. ۱۳۹-۱۷۷). Routledge.
- Kilag, O.K., Tokong, C., Enriquez, B., Deiparine, J., Purisima, R. and Zamora, M., ۲۰۲۳. School Leaders: The Extent of Management Empowerment and Its Impact on Teacher and School Effectiveness. *Excellencia: International Multi-disciplinary Journal of Education* (۲۹۹۴-۹۵۲۱), ۱(۱), pp. ۱۳۲- ۱۴۰.
- Lang, K. and Spitzer, A.K.L., ۲۰۲۰. How discrimination and bias shape outcomes. *The Future of Children*, ۳۰(۱), pp. ۱۶۵-۱



- Mason-Williams, L., Bettini, E., Peyton, D., Harvey, A., Rosenberg, M. and Sindelar, P.T., ۲۰۲۰. Rethinking shortages in special education: Making good on the promise of an equal opportunity for students with disabilities. *Teacher Education and Special Education*, ۴۳(۱), pp. ۴۵-۶۲.
- Ngoa, G.B.N. and Song, J.S., ۲۰۲۱. Female participation in African labor markets: The role of information and communication technologies. *Telecommunications Policy*, ۴۵(۹), p. ۱۰۲۱۷۴.
- Okoye, C. C., Ofodile, O. C., Tula, S. T., Ajayi-Nifise, A. O., Falaiye, T., Ejairu, E., & Addy, W. A. (۲۰۲۴). Risk Management in International Supply Chains: A Review with USA and African Cases. *Magna Scientia Advanced Research and Reviews*, ۱۰(۰۱), pp. ۲۵۶-۲۶۴. doi.org/۱۰.۳۰۵۷۴/msarr.۲۰۲۴.۱۰.۰۰۳۴.
- Orikpote, O., Leton, T.G. and Momoh, O.L.Y., ۲۰۲۰. A critical review of global aircraft noise metrics and their applications. *Global Journal of Medical Research (F)*, ۲۰(۱۲), pp. ۱۰-۲۶.
- Orikpote, O.F., Gungura, N.M., Ehimare, E. and Ewim, D.R.E., ۲۰۲۳. A critical review of energy consumption and optimization strategies in the Nigerian aviation sector: challenges and prospects. *Bulletin of the National Research Centre*, ۴۷(۱), p. ۱۷۰.
- Pak, K., Polikoff, M.S., Desimone, L.M. and Saldívar García, E., ۲۰۲۰. The adaptive challenges of curriculum implementation: Insights for educational leaders driving standards-based reform. *AERA Open*, ۶(۲), p. ۲۳۳۲۸۵۸۴۲۰۹۳۲۸۲۸.

- Phillips, A., ۲۰۲۰. *The Fight towards Equality in a Public School: Whether "Separate but Unequal" Remains a Reality in Today's Public-School System*. *SJ Pol'y & Just.*, ۱۴, p. ۳.
- Rachid, A.A. and Igbida, I.S.S.A.M., ۲۰۲۲. *Quality, Equality and Equity in Education: Historical Overview and Conceptual Clarifications*. *International Journal of Research in Education Humanities and Commerce*, ۳(۲), pp. ۱۶۲-۱۷۹.
- Reinders, S., Dekker, M. and Falisse, J.B., ۲۰۲۱. *Inequalities in higher education in low-and middle-income countries: A scoping review of the literature*. *Development Policy Review*, ۳۹(۵), pp. ۸۶۵-۸۸۹.
- Sugarman, S.D., ۲۰۲۱. *The Failed Quest for Equal Educational Opportunity: Regulating Education the Way We Regulate Business*. *JL & Educ.*, ۵۰, p. ۱.
- Tzenios, N., ۲۰۲۰. *Clustering Students for Personalized Health Education Based on Learning Styles*. *Sage Science Review of Educational Technology*, ۳(۱), pp. ۲۲-۳۶.



لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معنوی هفتمین همایش ملی بیژوهتر های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

اگانت ایتا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
Ghanonyar@YAHOO.COM

۱۴۰۳/۱۲/۰۸
دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی

سازمان ملی پژوهش های حقوقی و قضایی
تحت پوشش خبری صداوسیما

جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵